

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۹ شماره ۳۶ بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۱۳۴-۱۱۵)

## بررسی تطبیقی اگزوتیسم جادویی در «هزار و یک شب» و «صلابه ویرانگر» اثر رابرت سوظی از منظر شرق شناسی ادوارد سعید

۱- احمد شیرخانی

### چکیده

رابرت سوظی (Robert Southey, 1774-1843) یکی از شعرای رمانتیک انگلیس است که از «هزار و یک شب» در خلق رمانس منظوم خود «صلابه ویرانگر» الهام گرفته است. این مقاله به بررسی نقش اگزوتیسم جادویی در «هزار و یک شب» و «صلابه ویرانگر» پرداخته است. سوال اصلی تحقیق حاضر این پرسش را مطرح می‌سازد که چگونه اگزوتیسم جادویی بکار رفته در «هزار و یک شب» تبدیل به ابزاری استعماری در دست سوظی می‌گردد تا بوسیله آن «هزار و یک شب» را تصاحب نماید. بازنمایی اگزوتیسم جادویی در اثر سوظی نشان می‌دهد که سوظی در چارچوب شرق شناسی و از موضع استعماری به «هزار و یک شب» می‌نگرد. سوظی با افزودن پانویشت های شرق شناسانه و طولانی به متن خود، زمینه لازم برای تصاحب «هزار و یک شب» را فراهم می‌آورد و از این طریق در اثر خود دوگانه قدرت جادو و ایمان به خدا را شکل می‌دهد. در نتیجه شکل‌گیری این دوگانه شرق شناسانه، جایگاه ادبی «هزار و یک شب» به جادو و سحر تنزل می‌یابد. روش تحقیق این پژوهش، تحلیل تطبیقی دو اثر مذکور، بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در دو اثر در چارچوب گفتمان شرق شناسی ادوارد سعید مطالعه می‌شوند.

**کلید واژه‌ها:** هزار و یک شب، صلابه ویرانگر، رابرت سوظی، اگزوتیسم جادویی، شرق شناسی، استعمار.

---

۱- استادیار زبان و ادبیات انگلیس دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: Ahmadshirkhani@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۲۲

## ۱- مقدمه

نفوذ و تاثیر «هزار و یک شب» در ادبیات و شعر انگلیس، بویژه در دوره رمانتیک، را می توان جادویی خواند، بطوری که در این دوره کمتر نویسنده و شاعری وجود دارد که افسون این اثر بزرگ نشده باشد. رابرت آیروین به درستی می گوید تهیه سیاهه ای از نویسندگان غربی و اروپایی که تحت تاثیر «هزار و یک شب» نبوده اند به مراتب آسان تر از تهیه سیاهه نویسندگانی است که از این اثر تاثیر پذیرفته اند (Irwin, 2005:237). شاعران دوره رمانتیک انگلیس نیز هر یک به شکلی از این اثر تاثیر پذیرفتند و تلاش کردند که با الهام گرفتن از روح «هزار و یک شب» به خلاقیتی بکر دست یابند. ویلیام وردزورث، ساموئل تیلور کالریج، لرد بایرون، و رابرت سوظی چهره های سرشناسی هستند که در آینه آثار آنان بخش هایی از «هزار و یک شب» جلوه می کند. تاثیری که هریک از این نویسندگان از این اثر دریافت کردند و واکنشی که به آن نشان دادند، دارای ویژگی های منحصر بفردی است. برای شاعران رمانتیک «هزار و یک شب» ابزاری جهت موضع گرفتن در مقابل «میراث بی احساس دوره روشنگری بود. نه تنها رمانتیسیم از علاقه قرن هجدهم به شرق شناسی، که «هزار و یک شب» منبع مهم آن بود، گسترش یافت بلکه رمانتیسیم بدون شرق شناسی نمی توانست رشد کند» (Makdisi and Nussbaum, 2008: 5). همدستی ترجمه و قدرت حاکم مورد بررسی های متعددی قرار گرفته است. در این میان دیدگاه آندره لفور، نظریه پرداز حوزه مطالعات ترجمه، نسبت به ترجمه می تواند برای رسیدن به درک عمیق تری از ماهیت ترجمه های «هزار و یک شب» مفید باشد و از این طریق همدستی ترجمه و گفتمان استعماری بهتر آشکار می گردد. لفور نظریه بازنویسی را مطرح می کند. بازنویسی اشاره به هر گونه متنی دارد که بر اساس متنی دیگر شکل می گیرد، با هدف تطبیق آن متن به ایدئولوژی ای خاص یا به بوطیقایی خاص و یا هر دو. در ادامه او ترجمه را بهترین نمونه بازنویسی معرفی می کند. طبق این نظریه ترجمه در خلا رخ نمی دهد بلکه دست های قدرت پنهانی وجود دارند که موجبات صورت گرفتن ترجمه یک اثر ادبی را فراهم می آورند و همچنین از آن ترجمه در جهت کسب اقبال عمومی حمایت می کنند. عواملی همچون ایدئولوژی حاکم، حمایت، بوطیقای حاکم، و دنیای گفتمان نقش مهمی در صورت گرفتن ترجمه دارند (Lefevere 1992: 1-10). در جایی دیگر لفور و باسنت پس از ارائه نظریه بازنویسی چنین نتیجه می گیرند: «ترجمه گونه ای بازنویسی است و این بازنویسی گونه ای دخیل و تصرف است که در راستای خدمت به قدرت

انجام می شود» (Lefevre, 1992: Vii). با کمی تامل می توان دریافت گفتمان قدرتمند در دوره ای که اولین ترجمه های «هزار و یک شب» توسط آنتوان گالاند در قرن هجدهم و ادوارد لین در قرن نوزدهم میلادی صورت گرفت، همان گفتمان استعماری است. علاوه بر این دخل و تصرف در ترجمه های «هزار و یک شب» تنها از گفتمان استعماری حاکم سرچشمه نمی گیرد بلکه گاهی خود مترجم نیز، با تکیه بر جایگاه فرهنگی برتری که برای خویش قائل بود، خود را واجد شرایط چنین دخل و تصرف هایی می دید و اعمال این تغییرات را ضروری می دانست.

هدف این مقاله بررسی تاثیر جنبه اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» بر رمانس منظوم سوظی «صلابه ویرانگر» (Thalaba The Destroyer, 1801) از منظر نظریه شرق شناسی ادوارد سعید است. دوره ای که در آن سوظی به خلق این اثر ادبی پرداخت، همدستی شرق شناسی به استعمار انگلیس ویژگی بارز آن بود. این فضای استعماری حاکم، در اثر سوظی نه تنها انعکاس یافته بلکه استعمار استراتژی و شرق شناسی ابزار این شاعر در رویارویی با «هزار و یک شب» بوده است. با چشم پوشی از این نکته واضح که جادو موضوعی جهانی است و در هر فرهنگ به شکلی در پیکره خرافه ملت ها جلوه می کند، سوظی با تمرکز بر اگزوتیسم جادویی در اثر خود به دنبال نشان دادن ریشه های آن در «هزار و یک شب» است تا از این طریق غرب را در نقطه مقابل جادو و جادوگری تعریف کند.

#### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

در این مقاله بررسی نقش اگزوتیسم جادویی در شکل گیری تاثیر «هزار و یک شب» بر «صلابه ویرانگر» مساله اصلی است. سوظی در نگارش اثر خود از منظر سحر و جادو به «هزار و یک شب» می نگرد و آن را حلقه ارتباط بین دو اثر معرفی می کند. با در نظر گرفتن این توضیح، تحقیق حاضر در پی یافتن پاسخی برای سوالات ذیل است.

۱- اگزوتیسم جادویی در اثر سوظی به چه اشکالی جلوه می کند؟ ۲- تاثیرپذیری آن از متن «هزار و یک شب» چگونه است؟

۳- چگونه سوظی اگزوتیسم جادویی بکار رفته در «صلابه ویرانگر» را بر مبنای داده های شرق شناسانه قرار می دهد؟ ۴- تصویر ارائه شده از شرق/ اسلام و غرب/ مسیحیت در اثر سوظی دارای چه ویژگی هایی است؟

## ۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

عموما در بررسی هایی که از تاثیر «هزار و یک شب» بر متون ادبی غربی صورت گرفته، نوعی سطحی نگری در قالب شیفتگی نویسندگان غربی نسبت به این اثر دیده می شود. چنین تحقیقاتی به اثبات تاثیر «هزار و یک شب» بر ادبیات غربی خلاصه و ختم می شود. آنچه ضرورت این تحقیق را آشکار می سازد توجه به فضایی است که در آن تاثیر صورت گرفته است. گاهی قدرت اعمال نفوذ فضای تاثیر آن چنان عمیق و ناملموس است که در خلاقیت نویسنده تاثیرگیرنده جلوه می نماید. از اینرو هدف این مقاله روشن ساختن نگرش استعماری سوطی، که ریشه در فضای استعماری تاثیر دارد، در بازنمایی تاثیر اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» بر خلاقیت اوست. «صلابه ویرانگر» با به تاراج بردن اگزوتیسم جادویی موجود در «هزار و یک شب» از آن بعنوان وسیله ای برای انکار برتری این اثر بهره می برد.

## ۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش در چارچوب نظری مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی صورت می پذیرد. بنیان های نظری این مکتب علاوه بر یاری جستن از راهکارهای تطبیق در مکتب فرانسوی، پهنه تحقیق را وسعت می بخشد و از این طریق بررسی تطبیقی آثار مشروط و محدود به اثبات تاثیر نمی شود. گاهی تمایز تاثیر از تشابهات به سهولت قابل انجام نیست چراکه برخی جریان ها و مضامین ادبی جهانی هستند و در ادبیات های کشورهای متعدد با تفاوت هایی یافت می شوند. اساس نظری این تحقیق نظریه فرانسوا یوست در خصوص جریان اگزوتیسم ادبی و انواع آن است. یوست در توضیح جریان ادبی اگزوتیسم بر این باور است این جریان «به یک دوره زمانی یا حوزه مکانی خاص محدود نمی شود. اگزوتیسم نه یک سیر خطی تکامل و نه یک توالی منطقی دارد، پیشینه اش را بی قاعدگی و ناپیوستگی رقم می زند. جریان ادبی، بر خلاف نهضت ادبی، می تواند در کشورهای مختلف و مقاطع زمانی متعدد به اشکال گوناگون متجلی شود. اوج و افول این تجلی ها، با این که گاهی قابل پیش بینی است، همیشه از نظم خاصی پیروی نمی کند» (یوست، ۱۳۹۷: ۱۷۵). از نظر یوست تلاش انسان برای دست یافتن به آرمان هایش به رویدادهایی می انجامد که «منشا پیدایش اگزوتیسم» هستند. از این رو «آرمان های فرهنگی مبتنی بر اقتصاد و سیاست»، کشورهای مختلف غربی را واداشت تا «سیاست های استعماری و سلطه گرانه را پیشه کنند»

(۱۷۶). در این جستار با بررسی گونه خاصی از اگزوتیسم ادبی، یعنی اگزوتیسم جادویی، تلاش می‌شود تشابهات و تاثیرات اگزوتیک جادویی بین «هزار و یک شب» و «صلابه ویرانگر» در فضای استعماری غالب مورد بررسی قرار گیرند. یافته‌های این تحقیق بر اساس دیدگاه پسااستعماری ادوارد سعید در خصوص شرق‌شناسی و همدستی آن با استعمار سنجیده خواهند شد.

#### ۴-۱- پیشینه تحقیق

«هزار و یک شب» پهنه تحقیقات فراوانی تاکنون بوده است و از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. رابرت آروین (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان «هزار و یک شب» بررسی کلی و شایسته‌ای از آن ارائه می‌دهد. روزبه (۱۳۹۸) تاثیر «هزار و یک شب» را بر تعدادی از اشعار برجسته ساموئل تیلور کالریج نشان می‌دهد. ذری و عباسی (۱۳۹۳) میزان اشتراک عناصر جادویی در «هزار و یک شب» و «هری پاتر» را بررسی می‌کنند و بر تاثیرپذیری «هری پاتر» از این جهت احتمال می‌ورزند. گرچه همگان بر تاثیر «هزار و یک شب» بر رابرت سوظی اذعان دارند، اما تحقیق متمرکز و عمیقی از این جهت صورت نگرفته است. شرف‌الدین (۱۹۹۴) به رابطه شرق‌شناسی رمانتیک با اسلام می‌پردازد و در فصلی از کتاب خود نحوه و میزان آشنایی سوظی با اسلام و انعکاس آن را در آثارش بررسی می‌کند. بولتون (۲۰۰۷) نیز در کتاب خود به واکاوی نقش سوظی در استعمار دوره رمانتیک پرداخته است. بررسی نقش اگزوتیسم جادویی، به عنوان یکی از اشکال تاثیر «هزار و یک شب» بر «صلابه ویرانگر»، در شکل‌گیری دوگانه‌های استعماری بر پایه دانش شرق‌شناسی کمتر مد نظر قرار گرفته و مقاله حاضر در پی انجام آن است.

#### ۲- اگزوتیسم ادبی

واژه انگلیسی exotic (رمزآمیز) دارای ریشه‌ای یونانی و از کلمه *eksotikos* به معنای «خارجی» و «بیگانه»، مشتق شده است. دامنه معنایی این واژه به مرور زمان گسترش چشمگیری داشته است و حوزه‌هایی همچون جغرافیا، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، فلسفه، هنر و ادبیات را در بر گرفته است. اگزوتیسم حکایت از میل درونی بشر برای عبور از مرز شناخته شده‌ها و کشف ناشناخته‌ها دارد. «آثاری که در حیطه ادبیات اگزوتیک هستند، لاجرم ما را در تماس با مناطق،

مردمان و قبایل دوردست قرار می دهند که نامشان را هم به ندرت می دانیم. دشت و صحرا، گل و گیاه، ظاهر و آداب مردمان بومی، سنت ها و نهادهایشان، طبقات اجتماعی و حکومت هایشان، همه و همه در مرکز توجه نویسنده و خواننده قرار می گیرند. این عناصر علاوه بر جان بخشیدن به رویدادها، ممکن است برای توجیه و توضیح وقایع و واکنش های خاص روان شناسی به کار روند» (یوست، ۱۳۹۷: ۱۷۸).

سفرنامه ها اولین آثاری هستند که اگزوتیسم در آنان موج می زند و گسترش ژانر سفرنامه نویسی در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی عرصه را برای رشد اگزوتیسم در پهنه ادبیات فراهم آورد. «قرن هجدهم در اروپای غربی را می توان به حق روزگار اگزوتیسم و زمان شکوفایی رمان اگزوتیک» دانست (یوست، ۱۳۹۷: ۱۸۶). در این دوره می توان از رمان «رابینسون کروزو» (1719) اثر دانیل دی فو به عنوان شاخص ترین اثر ادبی اگزوتیک غربی نام برد. در ابتدای همین قرن آنتوان گالند ترجمه ای از «هزار و یک شب» به چاپ رسانید که «بیشتر از هر اثر دیگری تصویر اگزوتیک شرق را در اروپا ارتقاء داد» (Mackfie, 2013: 32). آشنایی جامعه ادبی اروپا با «هزار و یک شب» و الهام جستن از آن توسط نویسندگان و شاعران قرون هجدهم و نوزدهم میلادی به شکوفایی اگزوتیسم ادبی در ادبیات اروپایی انجامید. اگر اگزوتیسم ادبی در قرن هیجدهم کالایی فرهنگی بود که شرق شناسی دوره روشنگری آن را در آثاری همچون «هزار و یک شب» کشف کرد و در غرب جایگاهی موزه ای داشت و تجلی عقب ماندگی و بدویت شرق بود، در دوره جنبش رمانتیسم ادبی قرن نوزدهم تبدیل به امکانی برای پشت کردن به سیطره خشک خردورزی و رو آوردن به دنیای احساس و عاطفه بود. برخلاف تصاویر و ارائه های اگزوتیک در دوره نئو کلاسیک قرون هفده و هجده که در آن تصویر اگزوتیک از زمینه خود جدا شده است و در متن اثر ادبی غربی عنصری فاقد رابطه با زمینه و فضای جدید خود است، تصویر اگزوتیک در دوره رمانتیسم جزئی از زمینه و فضای غربی اثر ادبی می گردد (Leask, 2005: 169). با شکل گرفتن روند جهانی شدن در قرن بیستم اگزوتیسم نیز روند نزولی خود را طی کرد، چراکه پهنه ناشناخته های اگزوتیک برای انسان معاصر به مراتب محدود تر شده است. اگزوتیسم در دنیای امروزی محدود به موزه ها یا وسیله ای برای جذب سیاح در صنعت گردشگری است. البته این به معنای پایان جریان اگزوتیسم نیست بلکه نشان دهنده تغییر ماهیت اگزوتیسم در نتیجه جهانی شدن است. بشر امروزی شاید مفهوم جدید اگزوتیسم را در عطش

خود برای کشف سیارات و کیهان بیابد. اگزوتیسم ادبی یک جنبش ادبی نیست بلکه یک جریان ادبی است. یوست در تبیین تفاوت بین جنبش و جریان ادبی اینگونه استدلال می کند که جنبش ادبی محدود به دوره زمانی خاص و مکانی مشخص است، در حالی که جریان ادبی در هر دوره و مکانی که مستعد باشد می تواند ظهور کند (یوست، ۱۳۹۷: ۱۷۵). جریان ادبی اگزوتیسم در ادبیات هر ملتی قابل رویت است ولی میزان و شکل آن با توجه با ویژگی هایی همچون خرافات، سنن، اعتقادات، شرایط سیاسی و اقتصادی، و نوع رابطه با سایر ملل می تواند تغییر کند. بر همین اساس، اگزوتیسم ادبی قرن نوزده میلادی با جریان اقتصادی-سیاسی حاکم (استعمارگری) پیوندی درهم تنیده دارد. در واقع اگزوتیسم ادبی در این دوره حاصل تحقیقات شرق شناسی ای است که زمینه سلطه استعماری بر شرق را فراهم آورده بودند. بازنمایی های اگزوتیک، همانند شرق شناسی، کمتر به بیان «حقیقت» و «واقعیت» فرهنگ شرق می انجامید. عموماً این بازنمایی ها بیان هایی هنری و شخصی هستند که در بافتار استعماری قرن نوزدهم شکل گرفته اند.

#### ۲-۱- اگزوتیسم جادویی

اگزوتیسم جادویی دلالت بر نوعی ادبیات اگزوتیک دارد که در آن عنصر سحر و جادو نقشی محوری را ایفاء می کند. در واقع جنبه رازآمیز در این گونه آثار در رخدادهای خارق العاده ای جلوه می کند که قوانین طبیعی را زیر پا می گذارند و از چیره شدن بشر بر نیروهای طبیعی حکایت می کند. اگزوتیسم جادویی می تواند انعکاس رویاهای ناکام بشر در عالم واقع باشد، رویاهایی که با توسل به قدرت جادو در پهنه تخیل ادبی محقق می شوند. رویای دست یافتن به گنجی مخفی، رویای رسیدن به خوشبختی، رویای رهایی از سختی های زندگی، رویای راه صد ساله را یک شبه طی کردن. از طرفی، اگزوتیسم جادویی می تواند نشان از جامعه ای بدوی و خرافه محور باشد که هنوز مراحل بعدی پیشرفت خود یعنی دین و علم را طی نکرده باشد (موس، ۱۳۹۷: ۱۸). امروزه جادو در دنیای علم اعتبار پیشین خود را از دست داده است ولی بکار گیری آن در ادبیات منسوخ نشده است. جادو در ادبیات معاصر جامعه علمی-تخیلی بر تن کرده است و انسان امروزی به آن علاقه وافری نشان می دهد. اگزوتیسم جادویی نیز در ادبیات علمی-تخیلی هنوز در جهت علاقه خوانندگان به موضوعات و رخدادهای عجیب و غریب نقش بازی می کند. برای نمونه می توان به «داستان های هری پاتر» نوشته جی. کی. رولینگ اشاره کرد که

اشتراکات و تشابهات قابل توجهی با «هزار و یک شب» از جهت بکارگیری عناصر جادویی دارد و احتمال آن می رود که نویسنده این مجموعه داستان های فانتزی به شکلی از جنبه جادویی «هزار و یک شب» تاثیر پذیرفته باشد (دری و عباسی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). جادو امری بشری است که در بستر تاریخی هر جامعه ای متجلی می شود و در فرهنگ های بشری به عنوان پدیده ای جهان شمول انگاشته می شود. هیچ ملت و فرهنگی نمی تواند تاریخ خود را جدای از آن فرض کند و یا حتی جلوه آن را در ادبیات خود انکار کند. توسل جستن به آن در چهره انسان مدرن شرم حاصل از جهالت را به تصویر می کشد و «وقتی دو فرهنگ با هم تماس پیدا می کنند، جادو غالباً به آن که کمتر توسعه یافته نسبت داده می شود» (موس، ۱۳۹۷: ۴۳).

در رویارویی دو فرهنگ غرب و شرق، در طول دوره استعمار، اگزوتیسم جادویی موجود در متون ادبی شرقی تبدیل به وسیله ای شد که با آن استعمارگر برتری فرهنگی خود را به اثبات برساند و به مأموریت خود در خصوص متمدن سازی جوامع شرقی ایمان بیشتری بیاورد. در قرون هجده و نوزده میلادی به «هزار و یک شب» از چنین منظری هم نگاه می کردند. در دوره روشنگری و خردورزی این اثر ادبی شرقی با اگزوتیسم جادویی ای که در آن موج می زد، تبدیل به سندی جهت اثبات ادعای برتری فرهنگی غرب شد. شرق شناسی این دوره به شیوه ای ساده و آشکار در جهت دفاع از برتری فرهنگی غرب عمل می کرد. در نیمه اول قرن نوزده میلادی زمانی که جنبش رومانتیسم در اوج شهرت خود بود، شاهد آن هستیم که اگزوتیسم جادویی راه جدیدی را پیش روی شاعران رمانتیکی همچون کولریج، کیتس، بایرون، و سوظی گذاشت تا از آن طریق فضای تنگ هیجانی و احساسی ادبیات را گسترش دهند. برای نمونه می توان به بازنمایی جادو و قدرت های جادویی در اشعاری از کولریج همانند «کوبلاخان» (Kubla Khan)، «سروده دریانورد کهن» (The Rime of The Ancient Mariner)، و «کریستابل» (Christabel) اشاره کرد. منابع الهام بخش چنین بازنمایی ها را می توان هم در ادبیات قرون وسطی و هم در متونی همچون «هزار و یک شب» یافت که در نتیجه فعالیت های شرق شناسی در دسترس شاعران رمانتیک قرار گرفته بود. در این دوره پیوند بین رمانتیسم و استعمار شکل پیچیده تری به خود گرفت و شرق شناسی در این میان نقش کلیدی را ایفاء می کرد (Makdisi and Nussbaum, 2008: 5). در چارچوب گفتمان استعماری حاکم در این دوره اگزوتیسم جادویی تجلی یافته در «هزار و یک شب» به عنوان وسیله ای برای تداوم بخشیدن به دوگانگی های استعماری به روشی



متفاوت به خدمت گرفته شد. شاید نتوان در دوره رمانتیک مثالی بهتر از «صلابه ویرانگر» ذکر کرد که در آن اگزوتیسم جادویی به شکلی منسجم و جامع برای بازنمایی فرهنگ شرق و اسلام به کار رفته باشد. در پانوشت بخش اول این رمانس منظوم سوظی اذعان می کند که در «ادامه داستان های هزار و یک شب» از مدرسه جادوگران، دُمدانیل (Domdaniel)، نام برده می شود «که در زیر بستر دریا واقع است. رمانس حاضر از آن جا ریشه می گیرد» (Southey, 2011: 225). تردیدی نیست که این اثر نوعی واکنش نسبت به «هزار و یک شب» از خود نشان می دهد که در ادامه به تحلیل این واکنش در چارچوب اگزوتیسم جادویی پرداخته خواهد شد.

## ۲-۲- رابرت سوظی

رابرت سوظی (1843- 1774) یکی از شاعران دوره رمانتیک انگلیس است که در کنار ویلیام وردزورث و ساموئل تیلور کولریج به شعرای دریاچه شهرت دارند. این شاعر از سال ۱۸۱۳ میلادی تا پایان عمر خود به مدت سی سال ملک الشعراء انگلیس بود و برخی از آثار مهم او عبارتند: «صلابه ویرانگر» (Thalaba the Destroyer, 1801)، «مادوک» (Madoc, 1805)، «نفرین کههامه» (The Curse of Kehama, 1810). «روایای روز قیامت» (A Vision of Judgement, 1821). فعالیت سوظی تنها محدود به شعر سرایی نبود، او در نامه نگاری، ترجمه و نقد ادبی آثار نیز چهره ای شناخته شده بود. علاقه سوظی به شرق و به «هزار و یک شب» هم تراز علاقه سایر شاعران رمانتیک به این اثر ادبی شرقی است، اما سوظی در نوع علاقه و واکنشی که به این اثر نشان می دهد به میزان قابل ملاحظه ای با سایر شاعران معاصر خود متفاوت است. آشنایی سوظی با «هزار و یک شب» به دوران جوانی اش بر می گردد و او «اساساً خواننده پر اشتیاق داستان های نیمه-شرقی قرن هجدهم و داستان های هزار و یک شب بود، او حتی پژوهشگر قرآن بود» (Sharafuddin, 1994: 49). در واقع «نفرین کههامه» و «صلابه ویرانگر» بطور مشخص بر فرهنگ های شرقی (هند و عرب) و بر دو دین مهم این پهنه جغرافیایی (هند و اسلام) تمرکز دارند و در این آثار بازنمایی های شرق شناسانه ای صورت می پذیرد. «برای نوشتن «صلابه ویرانگر»، سوظی شعر، سفرنامه، و توصیفات قوم شناسانه ای درباره خاورمیانه و آفریقا مطالعه کرد و با بهره جستن از آن ها در اثر خود آن را تبدیل به ملغمه ای از همه ی آن منابع نمود» (Bolton, 2007: 180). این جنبه از علاقه سوظی به شرق و بهره جویی از منابع

شرق شناسانه با علاقه «سوظی به امور اگزوتیک، دیو شناسی، و عقاید خرافی، خواه در فرهنگ خود یا فرهنگ دیگران»، (ibid: 181) همراه بود و بارزترین نمود آن را می توان در «صلابه ویرانگر» یافت.

### ۲-۳- تحلیل تطبیقی اگزوتیسم جادویی در «صلابه ویرانگر» و «هزار و یک شب»

#### ۲-۳-۱- «صلابه ویرانگر»

«صلابه ویرانگر» داستان انتقام جویی جوانی عرب به نام صلابه از جادوگرانی است که پدر و خانواده اش را به قتل رسانیده اند، چراکه سرکرده جادوگران پیش بینی کرده است یکی از اعضای این خانواده، به تقدیر الهی، موجبات نابودی آن ها را فراهم خواهد آورد. در طول داستان صلابه ماجراهایی از جنس اگزوتیک جادویی را پشت سر می گذارد و با توسل به ایمان خود به پروردگار تمام تلاش خود را صرف نفی قدرت سحر و جادو و نابودی جادوگران می کند. در پایان، قهرمان این رمانس پس از ورود به مخفیگاه جادوگران در زیر بستر دریا، دُمدانیل، و نابود کردن آن ها جان خود را از دست می دهد و پیامبر اسلام در بهشت به استقبال روح او می آید، جایی که در آن به وصال معشوقه خود اونیزیا می رسد. علاوه بر نقش محوری عنصر اگزوتیک جادویی در «صلابه ویرانگر»، این رمانس به لحاظ ساختاری نیز دارای ویژگی منحصر بفردی است. سوظی طرح داستان خود را بر اساس منابعی قرار داده است که توضیحاتی در خصوص آن منابع در پانویشت صفحات اثر خود می آورد. حجم این پانویشت ها آنچنان زیاد است که در برخی صفحات این اثر فضای بیشتری نسبت به خود اثر اشغال کرده اند. این توضیحات پانویستی در خصوص شرق، که عمدتاً از منابع شرق شناسانه گرفته شده اند، زمینه لازم برای اتخاذ موضعی شرق شناسانه نسبت به شرق و اسلام را فراهم می آورند. در ادامه به تحلیل نقش پانویشت های متن سوظی، که برخی از آن ها به «هزار و یک شب» ارجاع می دهند، در نسبت دادن اگزوتیسم جادویی به شرق بحث جداگانه ای ارائه خواهد شد.

#### ۲-۳-۲- فضای اگزوتیک

یکی از جنبه های کمتر مطالعه شده در بررسی تطبیقی «هزار و یک شب» و آثار ادبی اروپایی که از این اثر الهام گرفته اند، جنبه فضای اگزوتیک است. این جنبه یکی از عناصر مهم حکایت های «هزار و یک شب» است و ویژگی اگزوتیک این اثر را تقویت می کند.

فضای اگزوتیک به مکان‌ها، شهرها، قصرها و بناهایی جادویی دلالت می‌کند که یا با قدرتی جادویی در یک چشم بهم زدن ساخته شده‌اند، یا آن‌ها که آن‌چنان با شکوه و پرطمطراق هستند که شگفتی بیننده را به دنبال می‌آورند، و یا آن‌ها که به نوعی نامرئی هستند و هر کسی توان دیدن آن‌ها را ندارد. حکایت ارم ذات العمداد در «هزار و یک شب» از این جهت شباهت فراوانی با صحنه‌ای در «صلابه ویرانگر» دارد. در این حکایت داستان مردی روایت می‌شود که در جست و جوی شتر گم شده خود به «شهری بزرگ رسید که در آن شهر قصرهای بلند بود» (طسوجی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۸۱۴). از همان ابتدا شهر جنبه اگزوتیک خود را نمایان می‌کند. قلعه درون شهر دارای دو در است که آن مرد «مانند آن درها، در بزرگی و بلندی» (همان) ندیده است و آن «درها با گونه‌گونه گورها و یاقوت‌های سفید و سرخ و سبز مرصع بودند» (همان). درون قلعه قصرهای فراوانی وجود دارد که غرفه‌های آن‌ها را «از زر و سیم ساخته بودند و با یاقوت و زبرجد و لولو و گورهای رنگارنگ مرصع کرده بودند» (همان) و «زمین قصرها با لولوهایی بزرگ فرش بود و به جای خاک مشک و عنبر و زعفران به کار برده بودند» (همان). آنچه که جنبه اگزوتیک قصر ارم در حکایت فوق را تقویت می‌کند ابتدا وفور طلا و جواهر در آن و در نهایت خالی از سکنه بودن آن است. از این جهت قصر ارم بیشتر به یک شهر جادویی می‌ماند تا دنیای واقعی. جذبه فضای اگزوتیک حکایت گیراتر می‌شود هنگامی که در می‌یابیم به فرمان الهی مردم از دیدن این شهر محرومند. اوج اگزوتیسم جادویی زمانی حاصل می‌شود که شداد بن عاد، فرمانروای پر قدرتی که فرمان ساختن این قصر با شکوه را داده بود، به همراه انبوه لشکریانش در راه رسیدن به قصر به دستور خداوند با صیحه‌ای هلاک و نابود می‌شوند. در ادامه این حکایت به منبع قرآنی آن اشاره می‌شود و بر جنبه تاریخی آن تأکید می‌گردد. این امر سبب می‌شود که حکایت جنبه واقعی به خود بگیرد و نیروی اگزوتیک جادویی آن تنزل یابد. سوطی از این حکایت تاریخی در بخش اول «صلابه ویرانگر» بهره می‌جوید. زینب که به همراه فرزند خردسال خود، صلابه، در نتیجه قتل همسر و فرزندانش بدست جادوگران به بیابان فرار کرده و سرگردان است، ناگهان با قصر ارم روبرو می‌شود که به قدرت جادو در آسمان معلق است. با توصیف انبوه درختان سرسبز، یاقوت و الماس‌هایی که همچون ستاره می‌درخشند، و دیوارهای قصر که در زیر تابش مهتاب قصر را نورانی کرده‌اند، فضای اگزوتیک در این صحنه شکل می‌گیرد. همانند شخصیت اصلی حکایت ذات العمداد، زینب و فرزندش تنها کسانی هستند که به مشیت الهی

توانسته اند به این شهر خالی از سکنه وارد شوند و در آن جا فردی به بنام آسود را می یابند که حکایت ساختن این قصر را روایت می کند. برخلاف قصر ارم در حکایت ذات العماد که حاصل بیست سال فعالیت معماران و تدارکات شاهان تحت امر شداد است، قصر ارم در «صلابه ویرانگر» حاصل استفاده از جادو است و در یک آن ساخته می شود. «او [شداد] لب به سخن گشود، و جنگلی سرسبز به فرمانش نمایان شد/ خودش آن را آفرید» (Southey, 2011: 228). در ادامه روایت در می یابیم که به فرمان الهی باد صرصر همه اهل شهر ارم را نابود ساخته است و تنها آسود به دلیل کار نیکی که قبلا انجام داده بود در قصر زنده و محبوس است. سوظی داستان شداد و فرمان او برای ساختن قصر ارم را در فضایی کاملا جادویی قرار می دهد و این امر یکی از مهمترین تغییراتی است که در حکایت «هزار و یک شب» صورت گرفته است. انعکاس فضای اگزوتیک «هزار و یک شب» در «صلابه ویرانگر» تنها محدود به نمونه ای که در بالا ذکر شد نیست. اما نکته قابل توجه تقریبا در بیشتر این بازنمایی ها تاکید بر جنبه جادویی آن ها است بطوریکه شرق و جادوگری همزاد یکدیگر معرفی می شوند. چنین اقدامی علاوه بر آن که اگزوتیسم جادویی را به یکی از جنبه های شاخص اثر سوظی تبدیل می کند، جادوگری و شرق را به یکدیگر پیوند می زند.

### ۳-۲-۳- اگزوتیسم جادویی: سحر و جادو

سحر و به فارسی جادو، به «هر عمل عجیبی گفته می شود که برای اثرگذاری بر عالم ماده توسط فردی به نام جادوگر که به موجب علمی خاص و همچنین دستورالعملی خاص صورت می پذیرد» (خدایاری و دهنمکی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). بازنمایی جادو، از آن جهت که عملی رازآلود است، پهنه ادبیات اگزوتیک را وسعت می بخشد و شکل تازه و جذابی از اگزوتیسم را به نمایش می گذارد. یکی از بهترین و تاثیرگذارترین نمونه های ادبیات اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» است. جادو تقریبا در بیشتر حکایت های «هزار و یک شب» به کار رفته است و نقش بسزایی در خلق اگزوتیسم در این اثر دارد.

در «هزار و یک شب» حکایت هایی که در آن ها سحر و جادو بازنمایی می شوند، در واقع آیینه های هستند که جامعه و فرهنگ شرقی و جایگاه جادو را در آن به تصویر می کشند. سحر و جادو در این حکایت ها بخشی از زندگی آدم های داستان است و آن ها برای دست یافتن به

خواسته‌ها و آرزوهای محال خود، در قالب جادوی سیاه یا سفید، از آن بهره می‌برند. نکته قابل توجه آن است گرچه در دین اسلام جادو مذموم و ناپسند انگاشته می‌شود، ولی در جامعه اسلامی دنیای حکایت‌های «هزار و یک شب» جادو نقشی محوری دارد که گاهی نادرست و ناپسند و گاهی پسندیده و گره‌گشا است. از این رو ارائه جادو در این حکایت‌ها و توسل آدم‌های داستان به آن ضرورتاً به معنای نافرمانی خداوند و تخطی از حکم او در خصوص جادو نیست، به عبارتی آدم‌های این حکایت‌ها اغلب افراد مسلمانی هستند که لغزش‌های خاص خود را دارند. علاوه بر این باید ساختار اصلی «هزار و یک شب» را به خاطر داشت، ساختاری که در آن شهرزاد با نقل حکایت‌های جذاب و متعدد در پی خرید وقت و به تعویق انداختن مرگ خود است و اگزوتیسم جادویی خود وسیله‌ای کارآمد در دست‌ان‌شهرزاد است تا بوسیله آن حکایت‌هایش گیراتر جلوه کنند.

سوظی مضمون «صلابه ویرانگر» را در «داستان‌های عربی: دنباله داستان‌های هزار و یک شب» (1794) یافت. این اثر ترجمه‌ای از فرانسه به انگلیسی بود که توسط هانری وبر صورت گرفت. در این مجموعه داستان‌های شرقی حکایتی به نام «حکایت مغربی یا جادوگر» وجود دارد که در آن صحبت از مدرسه جادوگران در مخفیگاهی در زیر بستر دریا می‌شود. حابد که شخصیت اصلی این حکایت است در نهایت با قدرت جادویی حلقه‌ای که به دست دارد موفق می‌شود به مخفیگاه جادوگران، دمدانیل، در غاری زیر بستر دریا راه یابد و جادوگران را نابود کند. در تخیل سوظی این مدرسه جادوگران شرور بذری است که از آن «صلابه ویرانگر» می‌روید (Southey, 2011: 225). سوظی در این اثر تقریباً بیشتر اشکال جادو همچون انگشتر و حلقه جادویی، شمشیر جادویی، فرمانبری عفریت، پیکرگردانی و دنیای جادوگران را به تصویر می‌کشد و از این جهت تشابه بین «صلابه ویرانگر» و «هزار و یک شب» بسیار چشمگیر است.

گرچه سوظی از اگزوتیسم جادویی به کار رفته در «هزار و یک شب» تأثیر پذیرفته، ولی نگرش او نسبت به جادو با نگرشی که در «هزار و یک شب» وجود دارد، سازگار نیست. در واقع او هم به دنبال بهره‌جویی از جنبه اگزوتیک جادویی منبع شرقی اثر خود است و هم در تقابل با آن موضع‌گیری می‌کند. شخصیت اصلی اثر سوظی، صلابه، برخلاف شخصیت‌های داستان‌های «هزار و یک شب» مسلمانی مومن و متشرع است که بر طبق موازین اسلامی رفتار می‌کند. از این رو او به جادو اعتقادی ندارد چراکه جادوگری را شکلی از سرپیچی در برابر تقدیر و مشیت الهی

می بیند. در واقع سوظی صلابه را همان فردی معرفی می کند که از سوی خداوند ماموریت یافته تا جادوگران را نابود کند. در طول پیرنگ «صلابه ویرانگر» جادوگران با ترفند های گوناگونی به صلابه نزدیک می شوند تا به طریقی او را نابود کنند ولی هر بار به شکلی ناکام می مانند. در یکی از این تلاش ها لبابه جادوگر در هیات پیرمرد شترسواری به صلابه نزدیک می شود و برای مدتی در بیابان همسفر می شوند. از آنجا که صلابه حلقه ای جادویی در دست دارد، لبابه در می یابد که جادوی او بر علیه صلابه کارساز نخواهد بود بنابراین بدنبال فرصتی است تا حلقه را بدست آورد. پس از گذشت چند روز هنگامی که در بیابان گم شده اند و از فرط تشنگی در شرف مرگ هستند، لبابه در پی عملی کردن نیرنگ خود است و به صلابه می گوید «این حلقه ای است که هر کس آن را داشته باشد/ عفریتیان از او اطاعت می کنند./ پس اکنون، فرزندم، به صدای بلند وردهای روی حلقه را بخوان تا عفریتیان بر تو ظاهر شوند/ و ما را از این سختی برهانند» (Southey, 2011: 260). صلابه که ایمان به خدا را برترین قدرت برای فائق آمدن بر موانع و مشکلات زندگی می داند، این چنین از بکارگیری قدرت جادویی حلقه سرباز می زند: «هرگز / آیا باید به مشیت الهی بی اعتماد باشم؟/ آیا این خدا نیست که نجات می دهد؟/ اگر اراده خداوند بر این نیست،/ یاری عفریت بیهوده است» (همان). در بخش های پایانی رمانس، هنگامی که صلابه در پی یافتن راهی به مخفیگاه جادوگران است، با نگهبان جهنم، محارب، مواجه می شود کسی که او را به پناه بردن به قدرت جادویی حلقه متهم می کند. در پاسخ صلابه حلقه را به داخل آب می اندازد تا نشان دهد که تکیه او بر قدرت الهی است. در نهایت پس از نبردی دلاورانه با محارب و شکست دادن او، صلابه هاروت و ماروت، فرشتگان الهی، را فرا می خواند تا طلسم واقعی را به او بدهند. در پایان این بخش صدای این فرشتگان شنیده می شود که در جواب به او می گویند: «فرزند هدیره، تو ثابت کردی/ که طلسم واقعی ایمان است» (Southey, 2011: 269). چنین نگرشی به جادو با دیدگاه آدمیان حکایت های «هزار و یک شب» در این خصوص سازگاری ندارد.

تغییر دیگری که سوظی در تاثیرپذیری از اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» در رمانس خود ایجاد می کند، در ارتباط با ماهیت ضد طلسم ها است. عموماً در حکایت های «هزار و یک شب» هر جا جادویی به کار رفته است راهی نیز برای رهایی از آن نیز وجود دارد. این طلسم گشاها بیشتر بدست افرادی انجام می شود که دانش جادوگری را به شکلی آموخته اند و لذا راه

خنثی کردن سحر را می دانند. در حکایت «پیر و استر» نمونه ای از نوع طلسم گشایی وجود دارد. پیرمردی پس از مدتی از سفر بازمی گردد از بی وفایی زنش مطلع می شود و در نتیجه این اطلاع زنش او را به قدرت جادو به سگی تبدیل می کند. در ادامه حکایت، دختر قصاب با دیدن سگ از این جادوی پیکرگردانی باخبر می شود و برای خنثی کردن جادو «دختر کوزه آبی» طلب کرد «فوتی بر او دمید» و بر سگ پاشید و مرد به صورت اصلی خود در آمد (طسوجی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۱).

در «صلابه ویرانگر»، سوظی برای ناکام ساختن قدرت جادو از شکل دیگری از اگزوتیسم، یعنی اگزوتیسم طبیعی، استفاده می کند. اولین نمونه چنین اتفاقی زمانی رخ می دهد که آلبادر جادوگر در هیات مسافر به خیمه ای که در آن صلابه با خانواده ای بادیه نشین در صحرا زندگی می کنند، نزدیک می شود. با شناختن صلابه، آلبادر در پی فرصتی است تا او را به قتل برساند. هنگامی که اعضای خانواده در حال خواندن نماز هستند و در سجده قرار دارند آلبادر خنجر خود را به قصد کشتن صلابه بیرون می کشد. «قبل از آن که دست بالا رفته اش / اراده به زدن خنجر کند، / طوفان بیابان رسید، / خانواده مومن که در سجده بودند / عبور سُموم را حس نکردند. / برخاستند و دیدند! جادوگر روی زمین افتاده و مرده / در حالی که خنجری در دست دارد» (Southey, 2011:240). در بخش دیگری از این رمانس لبابه جادوگر قصد دارد حلقه جادویی صلابه را از دستش در آورد ولی زنبوری مانع می شود (همان: ۲۵۹) و در پایان این بخش لبابه نیز به فرمان خدا توسط گردبادی از پای در می آید (همان: ۲۶۱). چنین تغییراتی در نگرش به جادو، با وجود بهره جستن از اگزوتیسم جادویی، نشان دهنده موضع سوظی نسبت به «هزار و یک شب» است، موضعی که از نگاه شرق شناسانه سوظی حکایت می کند.

#### ۴-۳-۲- اگزوتیسم جادویی و گفتمان شرق شناسی در «صلابه ویرانگر»

بازنمایی های اگزوتیک کمتر به بیان «حقیقت» و «واقعیت» فرهنگ بیگانه می پردازد، خصوصا اگر چنین بازنمایی هایی در درون گفتمان استعماری واقع باشند. ادوارد سعید در کتاب مشهور خود «شرق شناسی» (۱۳۸۳) نحوه عملکرد شرق شناسی را به تفصیل بیان می کند و نشان می دهد که چگونه دانش شرق شناسی و قدرت امپراتوری در طول دوره استعمار از یکدیگر حمایت کرده اند و در پروژه استعمار کشورهای مختلف همدمی داشته اند. آنچه که در این

بررسی مورد تاکید قرار می‌گیرد نقش آگزوتیسم جادویی در پیشبرد برنامه‌های استعماری است و در ادامه تلاش می‌شود با تمرکز بر «صلابه ویرانگر» نگاه استعماری سوظی نسبت به «هزار و یک شب» تشریح گردد.

سالمن پراور به افرادی که علاقمند به پژوهش‌های ادبی تطبیقی هستند، چنین توصیه می‌کند: «فعالیت یک تطبیقگر، همانند هر پژوهشگر ادبی دیگر، باید هم متوجه دنیای درون- یعنی دنیای متنوع اثر ادبی، و هم دنیای بیرون باشد، یعنی دنیایی که نویسندگان و خوانندگانشان در آن زندگی می‌کنند؛ دنیایی که علاقه‌اش منحصر به ادبیات نیست» (پراور، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۳۱). توضیح دنیای برون «صلابه ویرانگر» با نگاهی به گفتمان حاکم بر قرن نوزدهم، یعنی گفتمان استعماری و نقش شرق‌شناسی در معرفی «هزار و یک شب» به دنیای غرب، به روشنی قابل درک است. آنچه که نیاز به واکاوی دقیق‌تری دارد دنیای درون متن است. مطالعه دنیای درون «صلابه ویرانگر» نشان می‌دهد گفتمان شرق‌شناسی و استعماری به شکل‌های گوناگونی در این اثر فعال است. در اثر سوظی «هزار و یک شب» در نوعی حصارِ بازنماییِ دو لایه محبوس است. اولین لایه این حصار مربوط به نوع بازنمایی «هزار و یک شب» در خود رمانس، بعنوان اثری ادبی، است و لایه دوم حصار آن توسط پانوشت‌ها، که جنبه ادبی ندارد ولی در تأیید صحت رخداد‌های اثر ادبی بکار رفته‌اند، شکل گرفته است.

سوظی از پروژه استعماری کشورهای اروپایی در اثر خود به صراحت حمایت می‌کند. وقتی صلابه در جستجوی خود برای یافتن قاتل پدرش به شهر بغداد، نماد تمدن اسلامی، می‌رسد، شاعر در خطابی به این شهر ابراز حسرت می‌کند، چراکه بغداد روزگار تعالی و بالندگی خود را از کف داده است. در نهایت راه نجات این شهر را این گونه می‌یابد: «شاید روزی هلال ماه از بالای مساجد/ برچیده شود، آن روزی که دست قدرتمند/ اروپا شرق را برای رستگاری آن فتح کند» (Southey, 2011: 266). الهام جستن از آگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» در «صلابه ویرانگر» به سوظی این امکان را می‌دهد تا در امتداد اهداف امپراتوری استعماری حرکت کند و همچنین این امر از موضع او نسبت به «هزار و یک شب» حکایت می‌کند. این شاعر با تمییز بخشیدن بین جادو و ایمان الهی تلاش دارد تلویحا جایگاه جادو در فرهنگ غربی را بیان کند. در واقع سوظی در فضای استعماری حاکم بر دوره خود، شرق را مهد جادوگری و غرب را مهد ایمان به خدا معرفی می‌کند. چنین نگاهی به جادوگری و جادو مطابق آنچه در جادوی غربی



دیده می شود نیست. این ادعا سخن گزافی نیست که نظام واقعی جادو در غرب تشابه بیشتری با نظام جادوگری موجود در داستان های «هزار و یک شب» دارد تا با نظام جادو در اثر سوظی. چنین تلاش هایی هم راستا با جریان شرق شناسی برای ساختن دوگانگی های غیر واقعی ای است که ادوارد سعید آن ها را بر ملا می سازد (سعید، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۱). انتخاب شرق نزدیک به عنوان زمینه «صلابه ویرانگر»، بازنمایی اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» در آن، اذعان سوظی به اینکه موضوع جادوگری در یکی از حکایت های «هزار و یک شب» الهام بخش اثرش بوده است، همگی نشان می دهد که سوظی جادو را ماهیتا پدیده ای شرقی می انگارد و این امر «برای ارتقاء بخشیدن به دستو العمل امپریالیستی سوظی بکار رفته است» (Bolton, 2007: 199).

دومین شکل محدودیت و تصاحب «هزار و یک شب» در «صلابه ویرانگر» با پانوشت های پرحجم آن در ارتباط است. پانوشت های این اثر ادبی بر نقش شرق شناسی در بازنمایی ادبیات شرقی در غرب صراحت دارد. «فضای اگزوتیک می تواند صحت رویدادهای داستان و یا اصول فکری ذاتی اثری را توجیه کند» (یوست، ۱۳۹۷: ۱۹۱). «اصلی» که سوظی در پی «توجیه» آن است با بازنمایی اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» پیوند خورده است: شرق یعنی سرزمین قدرت های جادویی و برخلاف آن غرب یعنی سرزمین ایمان به قدرت الهی. گرچه تصویر سوظی از اسلام از نگاه یک مسلمان با نگرش دین اسلام نسبت به سحر و جادو تطبیق فراوانی دارد، ولی در واقع تصویر اسلام در «صلابه ویرانگر» تمثیلی از مسیحیت است. اسلام در دنیای حکایت های «هزار و یک شب» حول محور جامعه می گردد و نقش مسجد، روحانی، و سایر اجزای اجتماعی- اسلامی در آن آشکار است. این در حالی است که سوظی چنین اسلامی را تحریف شده می داند و در نتیجه اسلامی فردی و به دور از تأثیرات منفی نهادهای دینی، ترسیم می کند و آن را در زندگی اعراب بدوی مجسم می سازد. «آنچه سوظی در اسلام دارای ارزش می یابد ریشه در سرچشمه باستانی آن، یعنی دین ابراهیم دارد تا در اسلام مدرن» (Bolton, 2007: 190). این امر نشان می دهد که سوظی تلاش دارد تا به خواننده غربی اینگونه القاء کند که ریشه های ارزشمند اسلام سرچشمه مسیحی دارند چراکه مسیحیت از فرزندان اسحق و اسلام از فرزندان اسماعیل است (همان).

گاهی برخی نویسندگان واکنش‌هایی به یک منبع تاثیرگذار نشان می‌دهند که ترکیبی از شیفتگی و نفرت نسبت به آن است. در تایید این نکته پراور می‌گوید «چه بسا انگیزه‌های مثبت و منفی در یک دوره یا در یک فرد خاص با هم دست به کار شوند» (پراور، ۱۳۹۶: ۶۸). اشاره این سخن می‌تواند نوع رابطه سوظی با «هزار و یک شب» را تبیین کند. این شاعر گاهی از شیفتگی خود نسبت به «هزار و یک و شب» سخن می‌راند (Sharafuddin, 1994: 49) و گاهی نیز از تعصب خاص خود نسبت به این اثر نمی‌تواند رها شود. در یکی از پانوشت‌های «صلابه ویرانگر» سوظی این گونه مغرورانه و فخرفرشانه در خصوص «هزار و یک شب» اظهار نظر می‌کند: «هزار و یک شب با گذشتن از صافی ترجمه فرانسوی تفاله‌های استعاره‌ی خود را از دست داده بود (Southey, 2011: 194). سوظی حتی «نسبت به عنصر خارجی و آگزوتیک» نیز نوعی حس شیفتگی و انزجار نشان می‌داد (Pratt, 2006: xxvi). از این رو پانوشت‌های متن سوظی در «صلابه ویرانگر» شرایطی را فراهم می‌آورند تا ارتباط پیچیده‌ای با یکی از منابع الهام بخش خود، «هزار و یک شب»، برقرار کند. عنصر آگزوتیک «هزار و یک شب» علاوه بر این که حکایت از شیفتگی سوظی نسبت به آن دارد در عین حال تبدیل به ابزاری در اثر سوظی می‌شود تا بتواند برتری فرهنگ غربی را به تصویر بکشد. اثر منظوم سوظی نوعی حرکت امپریالیستی است که در صدد تصاحب شرق و سلطه بر آن است. نشانه‌های چنین حرکتی را در تصویر پانارومایی از شرق و فرهنگ شرقی و همچنین در نقشی که پانوشت‌های متن جهت احاطه بر متن و عنصر آگزوتیک آن دارد، می‌توان ملاحظه کرد (Leask, 1998: 183).

### ۳- نتیجه

«هزار و یک شب» الهام بخش بسیاری از آثار ادبی غربی بوده است و نویسندگان اروپایی هر یک بسته به نوع ارتباطی که با این اثر بزرگ شرقی برقرار کرده‌اند، تلاش کرده‌اند تاثیرپذیری خود را به شکلی خلاقانه به نمایش بگذارند. آگزوتیسم جادویی یکی از ویژگی‌های شاخص این اثر ادبی شرقی است و رابرت سوظی در «صلابه ویرانگر» به بازنمایی آن می‌پردازد. آگزوتیسم جادویی محور اصلی رمانس منظوم سوظی است ولی سوظی، برخلاف تصویرپردازی آگزوتیسم جادویی در «هزار و یک شب»، دوگانه قدرت جادو و ایمان به خدا را به تصویر می‌کشد و در نتیجه به نفی جادو با اتکاء به ایمان الهی می‌پردازد. سوظی برای اتخاذ چنین موضعی نسبت به

«هزار و یک شب» به گفتمان شرق شناسی متوسل می شود تا از این طریق اگزوتیسم جادویی را ماهیتا پدیده ای شرقی معرفی کند و در عین حال از آن برای جذاب ساختن اثر خود بهره ببرد. همدستی سوظی با گفتمان استعمار به شکلی عریان در پانوشت های حجیم اثرش مشهود است. بهره جستن از اگزوتیسم جادویی «هزار و یک شب» برای خلق «صلابه ویرانگر» و افزودن پانوشت هایی به آن، «هزار و یک شب» را در حصاری دو لایه قرار می دهد. حصار اول به بازنمایی سوظی از «هزار و یک شب» مربوط می شود که در آن اثر سوظی به نفی جادو می پردازد و از این طریق منبع شرقی خود را با خرافه همسنگ می سازد. لایه دوم به نقش پانوشت های شرق شناسانه متن سوظی اشاره دارد که بر متن ادبی اعمال قدرت و آن را تصاحب می کند و در پی القاء و اثبات این امر است که غرب، بر خلاف شرق، مهد خردورزی و ایمان الهی است.

#### ۴- منابع

۱. طسوجی، عبداللطیف، هزار و یک شب، جلد ۱، تهران: هرمس، ۱۳۸۳.
۲. سالمن پراور، زیگبرت، درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی، م. انوشیروانی و حسینی، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
۳. سعید، ادوارد، شرق شناسی، م. عبد الرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۴. دری، نجمه و عباسی، سید مهدی، مقایسه تطبیقی عناصر جادویی هزار و یک شب و داستان های هری پاتر، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۱۴۱-۱۶۰، کرمان: پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۵. روزبه، روح اله، تاثیر «هزار و یک شب» بر شاعر انگلیسی ساموئل تیلور کولریج، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۷، شماره ۳۳، صص ۱۳۳-۱۴۸، سیستان و بلوچستان: پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۶. موس، مارسل. نظریه ی عمومی جادو. م. ترکمن نژاد. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۷.
۷. یوست، فرانسوا، درآمدی بر ادبیات تطبیقی، م. انوشیروانی، آتشی، بهادری، تهران: سمت، ۱۳۹۷.

8. Bolton, Carol. *Writing The Empire: Robert Southey and Romantic Colonialism*. London: Pickering & Chatto, 2007.

9. Irwin, Robert. *The Arabian Nights: A Companion*. New York: Touris Parke Paperbacks, 2005.
10. Leask, Nigel. "Wandering Through Eblis: Absorption and Containment in Romantic Exoticism." *Romanticism and Colonialism: Writing and Empire, 1776-1830*. Eds. Fulford and Kitson. New York: Cambridge University Press, 2005.
11. Lefevere, Andre. *Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame*. London and New York: Routledge, 1992.
12. Makdisi, Saree and Felicity Nussbaum, ed. *The Arabian Nights in Historical Context*. Oxford: Oxford University Press, 2008.
13. Mcfie, A. L. *Orientalism*. New York: Routledge, 2013.
14. Pratt, Lynda. Ed. *Robert Southey and The Context of English Romanticism*. Hampshire: Ashgate, 2006.
15. Sharafudin, Mohammed. *Islam and Romantic Orientalism: Literary Encounters with The Orient*. London: I. B. Tauris, 1994.
16. Southey, Robert. "Thalaba The Destroyer" in *The Complete Poetical Works of Robert Southey*. New York: Brigham Young University Press, 2011.